

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن د هيم  
بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد  
از آن به که کشور به دشمن د هيم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

استاد محمد نسیم "اسیر"

25 اکتوبر 2012

## کابلان بخون مینویسند!!!

مطالعه مضمونی به عنوان بالا در پورتال مبارز "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان"، انتشار یافته 23 اکتوبر 2012 به قلم زنده یاد داد نورانی که دران، داد سخن داده اند، عمیقاً مرا متأثر و متألم ساخت. به یاد دارم، در سفری که بعد از بیست و یک سال فرقت، در سال 2004 به کابل عزیز داشتم، تلاش میکردم نشریه های روز کابل را تا حد توان بدست بیاورم و با مطالب انتشار یافته، خود را مصروف بسازم. از جمله نشریه های وزین و خواندنی یکی هم جریده «روزگاران» بود که ضمن دیگر مطالب خواندنی، درد دل مردم به خون نشسته کابل را که هر یک به آن روبرو شده اند، زیر این عنوان به دست نشر میسپرد. جای خُرسندی ست که از طریق این سایت آزادگان یک بخش از جنایات خلق و پرچم در لا به لای خاطرات زندان پل چرخي توسط جوان مبارز آقای کبیر توخی و خانم محترمه شان رحیمه جان توخی، افشاء گردیده است و اینک بخشی از فجایع تنظیمی هم ازین طریق برملا میگردد. امیدوارم این سلسله ادامه پیدا کند و اعمال غیر انسانی و اسلامی که در دوران تنظیمها بر مردم صبور کابل گذشته است، روشن گردد. اینک من هم شعری را که در همان دوران زیر نام "کابل خون آلود" سروده ام، به تأیید نوشته زنده یاد نورانی تقدیم دوستان میکنم:

## کابل خون آلود

باز در کابل ویران شده، خون میریزد  
هر کجا میگذری وحشت و دهشت فگنی ست  
هر طرف مینگری جهل و جنون میریزد  
جنگ اضداد گریبان اخوت بدرید  
هر یکی، خون برادر به شگون میریزد  
ما به پندار وفاقیم درین نظم، مگر  
نظم خورده ست بهم، فتنه کنون میریزد  
بر سر بی گناهان سقف و ستون میریزد

خَرمن هستی مردم همه رفته ست به باد  
دامن جنگ و عداوت ز وطن چیده نشد  
« بر بزرگان زمانه، شده خُردان سالار»  
پیشاهنگ طریقت به شریعت نرود  
دامن آلوده ازین معرکه بیرون آمد  
واعظ شهر دم از لطف و عنایت میزد  
آنکه با ما به سر مائده صلح نرفت  
رنج و بیداد ز اندازه برون میریزد  
بُغض و نفرت ز قلوب و ز عیون میریزد  
بر کریمان ز لئیمان، چه و چون میریزد  
بس که از هر عملش مکر و فسون میریزد  
مرشد ما به ریا از مژه خون میریزد  
بنگر، امروز که خون همه چون میریزد  
باده ها در قسح دشمن دون میریزد

یار اگر مصلحت کار نیندیشد «اسیر»

کس امید ز بیرون و درون میریزد

(م. نسیم «اسیر» - بن المان، دسمبر 1993م)